

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: یک هوادار پورتال

۲۸.۰۷.۱۰

یادداشت:

شعری را که در ذیل خدمت تان تقدیم می گردد، همانطوریکه سراینده آن معلوم نیست و نمی دانیم که در کجا و چه وقت سروده شده و آیا به نشر رسیده است و یانه، فرستنده شعر نیز نخواست خود را معرفی دارد تا حد اقل به خاطر ارسال چنین پارچه ای مراتب امتنان خویش را خدمت شان تقدیم داریم. در هر صورت از محتوای شعر استنباط می گردد که شاعر درد و سوز میهن پرستانه اش را در زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم روس، بر روی کاغذ به امانت سپرده است. درد و سوزیکه به آوای خروشان مبارزاتی تکامل یافته شجاعانه فریاد می زند:

**جاودان کوی دیارم گور دشمن باد**

**مشعل آزادگی پاینده روشن باد**

**هستی ام قربان عشق پاک میهن باد**

ما نمی دانیم که شاعر اسم این پارچه را چه گذاشته بود، مگر از میان تمام آن امیل زیبا و پسندیده، در اینجا تک گهری را به حیث عنوان شعر انتخاب می نمائیم امید با این کار حد اقل احساس مشترک مان را با شاعر بیان نموده باشیم:

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA

**هستی ام قربان عشق پاک میهن باد**

ایدا به رزمندگان صادقی که بافریادهای خون آلود خویش خواب طلایی عروسکان  
دست آموز کرملین را برهم زدند .

مشعل از ادگی پاینده روشن باد  
هستی من قربان عشق پاک میهن باد ...

دشمنم : ای روس جنگ افروز غارت گر  
باتوام ای ببر پوشالی خون آشام

ای بد نام !  
گر که سرب داغ بر فرقم فرو ریزی

قلب سرخ ما درم را برکشی از سینه اش، نامرد !

کودکم را زیر چرخ تانگ اندازی  
پشت درب خانه ، داری بیابویی  
کوچه ام را اشیان کرگسان سازی  
هرکجا رسوا سگی را پاسبان سازی  
باز هم باخشم و نفرت میزنم فریاد :  
- جاودان کوی دیارم گور دشمن باد  
مشعل از ادگی پاینده روشن باد  
هستی ام قربان عشق پاک میهن باد ...

هر کجا فریاد می پیچد ، به شهر و روستایی ما  
می شود خشمنده تر اینک رزم دیر پایی ما ...

هرکجا فریاد می پیچد ، به شهر و روستایی ما  
میشود خشمنده تر ، آهنگ رزم دیر پایی ما .

قله های دور دست ، آماجگاه پر صدای ما  
همنوا از کوه ودشت و دره ، این آواز میاید.

واه ! چه خوش گوینده ، وسنگین و دوران ساز می آید :

- دشمنم : ای روس جنگ افروز غارت گر  
باتوام ای ببر پوشالین خون آشام  
ای بد نام !

- گریه زیر چکمه هایت خرد سازی استخوانم را  
برکشی از کاسه سر دید گاتم را  
وربگیری لقمه نانم را  
آب را تاجاودان بر من بخشکانی  
خویش را سالار مرز راستان خوانی

باز هم باخشم و نفرت میزنم فریاد :

- جاودان کوی دیارم گور دشمن باد  
مشعل از ادگی پاینده و روشن باد  
هستی ام قربان عشق پاک میهن باد .

- ورکه با ناپلم سوزی ، زادگاه پر زقهرم را  
یابا میگت کنی ، یکسان با خاک تیره شهرم را  
برفراز کوه و دشت و جنگلم ، آتش بیفتانی  
باغ و ناکستان و زیبا کشتزارم را بسوزانی

باز هم باخشم نفرت میزنم فریاد :

- جاودان کوی دیارم گور دشمن باد .